



وَجَعَلْنَاهُمْ أَيْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ
الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا
عَبِيدِينَ ﴿٧٢﴾ وَلَوْ طَآءَنَّا عَنْهُمْ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ
الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ ءَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ
سَوْءٍ فَسَقِينَ ﴿٧٣﴾ وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ
﴿٧٤﴾ وَنُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلُ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ
مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٥﴾ وَنَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ
﴿٧٦﴾ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ
فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ ﴿٧٧﴾ فَفَهَّمْنَاهَا
سُلَيْمَانَ ءَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا ءَ وَسَخَّرْنَا مَعَ
دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ءَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ﴿٧٨﴾ وَعَلَّمْنَاهُ
صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ
شَاكِرُونَ ﴿٧٩﴾ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ
إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا ءَ وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمِينَ ﴿٨٠﴾

و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند. ﴿۷۳﴾
و به لوط حکومت و دانش عطا کردیم و او را از دیاری که مردمش آن کارهای پلید [هم جنس بازی] را می کردند، رهایی بخشیدیم. به راستی آنان مردمانی منحرف و بد بودند. ﴿۷۴﴾

و او را در رحمت خود داخل کردیم، زیرا او از شایستگان بود. ﴿۷۵﴾
و [ای پیامبر] نوح را یاد کن، آن گاه که پیش از این ما را ندا داد، ما هم دعای او را اجابت کردیم و وی و خاندانش [به جز همسر و یک پسرش] از آن اندوه بزرگ رهایی بخشیدیم. ﴿۷۶﴾

و او را بر مردمی که آیات ما را دروغ می انگاشتند، پیروز کردیم. آنان چون مردمانی فاسد و تبهکار بودند، همگی شان را غرق کردیم. ﴿۷۷﴾
و داود و [فرزندش] سلیمان را یاد کن، آن گاه که درباره حکم کشتزاری که شبانه گوسفندان مردم در آن چریده بودند، داوری می کردند و ما شاهد داوری آنان بودیم. ﴿۷۸﴾
پس ما حکم درست را به سلیمان تفهیم کردیم و ما هر دو را حکم و دانش عطا کردیم، و کوه ها و پرندگان را با داود به نیایش واداشتیم و ما انجام دهنده [این کار] بودیم. ﴿۷۹﴾
و به او فنّ زره سازی را که به سود شماست آموختیم، تا شما را از [خطرات] جنگنان حفظ کند. پس آیا شما سپاسگزار خواهید بود؟ ﴿۸۰﴾

و برای سلیمان تندباد را [رام ساختیم] که به فرمان او به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم روان می شد، و ما به هر چیزی داناییم. ﴿۸۱﴾

در درس قبل با شرایط اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر ائمه اطهار علیهم‌السلام آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :
امامان بزرگوار ما علیهم‌السلام در آن شرایط سخت چگونه مسئولیت‌های مربوط به مرجعیت دینی و ولایت ظاهری را به انجام رساندند؟
اقدامات ایشان چه تأثیری در جامعه اسلامی داشت؟

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی رفتار مسلمانان روزگار خود را مشاهده می کرد و با روشن بینی و درک عمیقی که از نتیجه رفتارها و وقایع داشت، سرنوشت و آینده نابسامان جامعه اسلامی را پیش بینی می کرد و در زمان های مختلف و در سخنرانی های متعدد، مسلمانان را نسبت به عاقبت رفتارشان بیم می داد.^۱ آن امام در یکی از سخنرانی ها، خطاب به مردم فرمود :

«به زودی پس از من، زمانی فرا می رسد که در آن زمان، چیزی پوشیده تر از حق و آشکارتر از باطل و رایج تر از دروغ بر خدا و پیامبرش نباشد. نزد مردم آن زمان، کالایی کم بهاتر از قرآن نیست، وقتی که بخواهد به درستی خوانده شود و کالایی رایج تر و فراوان تر از آن نیست، آنگاه که بخواهند به صورت وارونه و به نفع دنیا طلبان معنایش کنند. در آن ایام، در شهرها، چیزی ناشناخته تر از معروف و خیر و شناخته شده تر از منکر و گناه نیست.»

امام پس از بیان اوضاع و احوال پس از خود و آگاه کردن مردم و هشدار به آنها فرمود :

«در آن شرایط، در صورتی می توانید راه رستگاری را تشخیص دهید که ابتدا پشت کنندگان به صراط مستقیم را شناسایی کنید و وقتی می توانید به عهد خود با قرآن وفادار بمانید که پیمان شکنان را تشخیص دهید؛ و آن گاه می توانید پیرو قرآن باشید که فراموش کنندگان قرآن را بشناسید.»

آن گاه امیرمؤمنان، راه حل نهایی را بیان می کند و می فرماید :

«پس همه اینها را از اهلش طلب کنید. آنان اند که نظر دادن و حکم کردنشان، نشان دهنده دانش آنهاست، آنان هرگز با دین مخالفت نمی کنند و در دین اختلاف ندارند».^{۲،۳}

تطبیق

۱- با تأمل در سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام، سه مورد از نشانه های بازگشت مسلمانان به دوره جاهلیت را بیان کنید.

- (الف)
- (ب)
- (ج)

۱- برخی از این سخنرانی ها در نهج البلاغه، از جمله در خطبه های ۹۸، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۸ و ۱۶۷ آمده است.

۲- نهج البلاغه، قسمت هایی از خطبه ۱۴۷.

۳- حفظ کردن عین سخنان امیرالمؤمنین علی علیه السلام ضروری نیست. فقط می توان سؤالاتی مشابه با فعالیت تطبیق، از این سخنان طراحی کرد.

۲- برای نجات از گمراهی و تشخیص راه حق، امیرالمؤمنین (علیه السلام) چه پیشنهادی به مردم می‌دهد؟

۳- فکر می‌کنید مصداق پیشنهاد امام علی (علیه السلام) چه کسانی اند؟

همان‌طور که در درس قبل خواندیم، به علت عدم توجه مسلمانان به هشدارهای امیرالمؤمنین (علیه السلام)، آنچه آن امام پیش‌بینی می‌کرد، به وقوع پیوست؛ بنی‌امیه بر مردم حاکم شدند و دنیای اسلام را تا حد زیادی به دوران جاهلیت بازگرداندند. با وجود این شرایط سخت و بحرانی، ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از پائین‌ستند و به شکل‌های گوناگون با این حاکمان مبارزه کردند و در مقابل تفسیرهای غلط از اسلام و تحریف دین، آموزه‌های قرآن و سخنان واقعی پیامبر را در اختیار جامعه قرار دادند. تلاش و مجاهدت امامان را می‌توان در قالب مسئولیت‌های دوگانه مقام امامت بررسی کرد.

الف) اقدامات مربوط به مرجعیت دینی

۱- تعلیم و تفسیر قرآن کریم : در حالی که حاکمان زمان به افراد فاقد صلاحیت میدان می‌دادند تا قرآن را مطابق با اندیشه‌های باطل خود تفسیر کنند، امامان بزرگوار در هر فرصتی که به دست می‌آوردند، معارف این کتاب آسمانی را بیان می‌کردند و رهنمودهای آن را آشکار می‌ساختند. در نتیجه این اقدام، مشتاقان معارف قرآنی توانستند از معارف قرآن بهره ببرند.

بیشتر بدانیم

نمونه‌های فراوانی از تفسیرهای ناروای افراد فاقد صلاحیت و اقدامات روشنگرانه ائمه اطهار (علیهم‌السلام) در تاریخ نقل شده است که به یک مورد، اشاره می‌کنیم :

در زمان ائمه اطهار (علیهم‌السلام) گروهی پیدا شدند که گمان می‌کردند خداوند جسم دارد. آنان برای اثبات اندیشه خود از بعضی عبارات قرآن نظیر «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ : دست خداوند بالای دست‌هایشان است»^۱ کمک می‌گرفتند.

۱- سورة فتح، آیه ۱۰.

امامان بزرگوار توضیح می‌دادند که آیات قرآن را با آیه‌های دیگر باید تفسیر کرد. قرآن کریم می‌فرماید :

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ: هیچ چیزی مانند او [خدا] نیست»^۱؛ پس، نمی‌توان دستی مانند دست انسان‌ها برای خدا تصور کرد. در عربی «ید»، علاوه بر دست، به معنای «قدرت» هم به کار می‌رود. بنابراین، تفسیر آیه این است که قدرت خداوند از همه قدرت‌ها برتر است.

۲- اقدام برای حفظ سخنان و سیره پیامبر ﷺ : در درس قبل دیدیم که بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، نوشتن سخنان ایشان ممنوع شد و این ممنوعیت آثار زیان‌باری برای مسلمانان داشت. البته امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام به این ممنوعیت توجه نکردند و سخنان پیامبر را به فرزندان و یاران خود آموختند و از آنان خواستند که این آموخته‌ها را به نسل‌های بعد منتقل کنند.

نمونه

حدیث زنجیره‌های طلایی

هنگامی که امام رضا علیه السلام به اجبار مأمون، از مدینه به مرو، پایتخت حکومت مأمون می‌رفت، در مسیر حرکت خود به نیشابور رسید. هزاران نفر از مردم به استقبال ایشان آمده بودند و گروه زیادی از آنان، قلم‌هایشان را آماده کرده بودند تا هرچه امام می‌گوید، بنویسند و برای خود و آیندگان نگه دارند. وقتی امام در جمع مردم قرار گرفت، به امام علیه السلام اصرار کردند تا برایشان سخن بگوید. امام به آنان فرمود :

«من از پدرم، امام کاظم علیه السلام شنیدم و ایشان از پدرش، امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش، امام باقر علیه السلام و ایشان از پدرش، امام سجاد علیه السلام و ایشان از پدرش، امام حسین علیه السلام و ایشان از پدرش، امام علی علیه السلام و ایشان از رسول خدا ﷺ شنید که فرمود : خداوند می‌فرماید :

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي :

كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَلْعَةٌ مُحْكَمَةٌ مِنْ أَسْتِ، هَرَكْسَ بِهَ اَيْنَ قَلْعَةٍ مُحْكَمَةٍ مِنْ وَارِدِ شَوْءٍ، اَزْ عَذَابِ مَنْ
در امان است».

پس از اندکی درنگ، امام علیه السلام فرمود :

بِشُرُوطِهَا وَأَنَا مِنْ شُرُوطِهَا؛ اما به شرط‌های آن، و من از جمله شرط‌های آن هستم.^۱

مقصود امام علیه السلام این بود که توحید تنها یک لفظ و شعار نیست، بلکه باید در زندگی اجتماعی ظاهر شود و تجلی توحید در زندگی اجتماعی با ولایت امام که همان ولایت خداست، میسر می‌گردد.

شیوه بیان امام علیه السلام در نقل این حدیث نشان می‌دهد که چگونه احادیث رسول خدا صلی الله علیه و آله، از امامی به امام دیگر منتقل می‌شده است. این حدیث، به جهت توالی و پشت سرهم آمدن اسامی امامان در آن، به حدیث سلسله الذهب (یعنی زنجیره طلایی) مشهور است.

۳- تبیین معارف اسلامی متناسب با نیازهای نو : با گسترش سرزمین‌های اسلامی، سؤال‌های مختلفی در زمینه‌های احکام، اخلاق، افکار و نظام کشورداری پدید آمد. ائمه اطهار علیهم السلام با اینکه با حاکمان زمان خود مخالف بودند، اما به دور از انزوا و گوشه‌گیری و با حضور سازنده و فعال، با تکیه بر علم الهی خود، درباره همه این مسائل اظهار نظر می‌کردند و مسلمانان را از معارف خود بهره‌مند می‌ساختند. ثمره این حضور سازنده، فراهم آمدن کتاب‌های بزرگ در حدیث و سیره ائمه اطهار علیهم السلام در کنار سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن کریم است. در میان این کتاب‌ها می‌توان از کتاب «نهج البلاغه»، که شامل بخش‌هایی از خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات حضرت علی علیه السلام است و کتاب «صحیفه سجادیه» از امام سجاد علیه السلام، نام برد.

بیشتر بدانیم

قانون باز نشستگی

حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین علیه السلام توسعه پیدا کرده بود و شغل‌های زیادی در جامعه به وجود آمده بود؛ در نتیجه روابط اقتصادی تغییر زیادی کرده بود و نیازمند قوانین جدیدی بود که متناسب با شرایط جدید باشد. یکی از این نیازهای جدید، حمایت از نیروهای از کار افتاده و ناتوان و تأمین هزینه‌های زندگی آنان بود.

۱- آمالی، شیخ صدوق، ص ۲۳۵.

به عنوان نمونه، پیرمردی مسیحی بود که در میان مسلمانان زندگی می کرد؛ عمری زحمت کشیده و کار کرده بود، اما ذخیره و اندوخته ای نداشت. آخر کار هم، نابینا شده و با گدایی زندگی خود را می گذراند؛ در گوشه ای می ایستاد و از مردم کمک می طلبید؛ مردم هم ترحم می کردند و پولی در دست او می گذاشتند. روزی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از آنجا عبور می کرد که او را به آن حال دید. امام درصدد برآمد تا ببیند چرا این مرد به چنین روزی افتاده است.

کسانی که آن پیرمرد را می شناختند، شهادت دادند که او تا نیرو و چشم داشت، کار می کرد و اکنون، نه ذخیره ای دارد که از آن استفاده کند و نه فرزندی که وی را اداره نماید و ناچار به گدایی روی آورده است.

امام (علیه السلام) فرمود: «عجب، تا وقتی توانایی داشت، از او کار کشیدید و اکنون او را به حال خود واگذاشته اید؟! سوابق این مرد حکایت می کند که در مدتی که توانایی داشته کار کرده و خدمت انجام داده است؛ بنابراین، برعهده حکومت و اجتماع است که تا زنده است، هزینه او را تکفل کند. بروید از بیت المال به او مستمری بدهید».^۱

بدین ترتیب، برای اولین بار امیرالمؤمنین (علیه السلام) «قانون بازنشستگی» را به عنوان یک وظیفه اسلامی پیشنهاد کرد و خودش هم به اجرا درآورد.

به هر ترتیب، تلاش ائمه (علیهم السلام) سبب شد که حقیقت اسلام برای جویندگان حقیقت پوشیده نماند و کسانی که طالب حقیقت اند بتوانند در میان انبوه تحریفاتی که توسط حاکمان ستمگر و علمای وابسته به آنها صورت گرفته و مانند غباری چهره زیبای اسلام را پوشانده بود، به تعلیمات اصیل اسلام دست یابند و راه حق را از باطل تشخیص دهند.

بررسی

در درس قبل با شرایط و مشکلات اجتماعی عصر ائمه (علیهم السلام) آشنا شدیم. اکنون توضیح دهید که اقدام این بزرگواران، پاسخ گوی کدام یک از مشکلات آن دوره بوده است؟

۱- وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۴۲۵ (به نقل از کتاب داستان راستان، داستان ۱۱۹).

ب) مجاهده در راستای ولایت ظاهری :

امامان بزرگوار، از دو جهت با حاکمان زمان خود مبارزه می کردند :
اول، از آن جهت که رهبری و اداره جامعه از جانب خداوند به آنان سپرده شده بود و لازم بود برای انجام دادن این وظیفه به پا خیزند و در صورت وجود شرایط و امکانات، حاکمان غاصب را برکنار کنند تا با تشکیل حکومتی بر مبنای اسلام راستین، قوانین اسلام را به اجرا درآورند و عدالت را برقرار سازند.
دوم، از آن جهت که این حاکمان غاصب، قوانین اسلام را زیر پا می گذاشتند و به مردم ستم می کردند؛ امامان نیز وظیفه داشتند که براساس اصل امر به معروف و نهی از منکر با آنان مقابله کنند و مانع زیر پا گذاشتن قوانین اسلام شوند و از حقوق مردم دفاع نمایند.

اصول کلی امامان در مبارزه با حاکمان

امامان در مبارزه‌ای که با حاکمان جور داشتند، از اصولی تبعیت می کردند که در اینجا برخی از آنها را ذکر می کنیم :

۱- **عدم تأیید حاکمان :** امامان، هیچ یک از حاکمان غیرقانونی عصر خویش را به عنوان جانشین رسول خدا ﷺ تأیید نمی کردند و این موضوع را به شیوه‌های مختلف به مردم اطلاع می دادند. آنان اگرچه تفاوت‌های اخلاقی و رفتاری حاکمان را در نظر می گرفتند و اگر حاکمی در موردی بر طبق دستور اسلام عمل می کرد، آن مورد را تأیید می کردند، اما در غصب خلافت و جانشینی رسول خدا ﷺ همه را یکسان می دیدند.

بیشتر بدانیم

روزی یکی از یاران امام کاظم علیه السلام به نام صفوان، نزد ایشان آمد. امام بعد از احوال‌پرسی فرمود : ای صفوان، کار پسندیده‌ای نکردی!
صفوان با شگفتی گفت : کدام کار؟
امام فرمود : اینکه شترانت را به هارون کرایه دادی.
صفوان گفت : اما من شتران را برای حج رفتن هارون به او اجاره دادم چون هارون آن را برای زیارت خانه خدا می خواهد نه تفریح!
امام فرمود : آیا دلت می خواهد که یک حاکم ستمگر تا زمان پرداخت کرایه زنده باشد؟
گفت : آری.

فرمود: هرکس زنده ماندن ظالمان را دوست بدارد از آنان است و در آتش دوزخ جای خواهد داشت.

صفوان با این سخن به خود آمد و برای رهایی از تنگ یاری کردن حاکمی ظالم، همه شترانش را فروخت و به هارون اجاره نداد.^۱

۲- معرفی خویش به عنوان امام بر حق: آن بزرگواران، همواره خود را به عنوان امام و جانشین بر حق پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله معرفی می کردند؛ به گونه ای که مردم بدانند تنها آنها جانشینان رسول خدا و امامان بر حق جامعه اند.

به طور مثال، امام صادق علیه السلام در روز عرفه و در مراسم حج که جمعیت زیادی از مسلمانان از سراسر سرزمین های اسلامی حضور داشتند، در میان انبوه جمعیت، حق حکومت را از آن خود اعلام نمودند و فرمودند: «ای مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله امام و رهبر بود، پس از او علی علیه السلام و سپس حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی علیه السلام به ترتیب امام بودند و اکنون من امام هستم».^۲

۳- انتخاب شیوه های درست مبارزه: امامان، شیوه مبارزه با حاکمان را متناسب با شرایط زمان برمیگزیدند؛ به گونه ای که هم تفکر اسلام راستین باقی بماند، هم به تدریج، بنای ظلم و جور بنی امیه و بنی عباس سست شود و هم روش زندگی امامان علیهم السلام، به نسل های آینده معرفی گردد.

رفتار ائمه اطهار علیهم السلام در طول ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله تا امامت امام عصر علیه السلام و غیبت ایشان، چنان مکمل یکدیگر است که گویی یک شخص می خواهد برای رسیدن به یک مقصد مسیری را بیماید، ولی مسیر یک دست نیست؛ گاهی هموار است و گاهی ناهموار، گاهی لغزنده و خطرناک است و گاهی دشوار؛ ولی همه این جاده با همه این اختلاف ها به یک هدف ختم می شود، به گونه ای که گویی یک انسان است که ۲۵۰ سال زندگی کرده است و در شرایط مختلف سیاسی و فرهنگی روش های مناسب را برگزیده و عمل کرده است.^۳

البته خشونت و ستمگری حاکمان بنی امیه و بنی عباس در بیشتر این سال ها به گونه ای بود که اگر کسانی به عنوان پیرو و شیعه امامان شناخته می شدند به سختی آزار و اذیت می شدند و در بسیاری مواقع به شهادت می رسیدند. از این رو، ائمه اطهار علیهم السلام می کوشیدند آن بخش از اقدامات و مبارزات خود را که

۱- صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۶، ص ۴۱۰.

۲- شیخ کلینی، کافی، ج ۴، ص ۴۶۶.

۳- انسان ۲۵۰ ساله، حضرت آیت الله خامنه ای.

دشمن به آن حساسیت دارد، در قالب «تقیّه» پیش ببرند؛ یعنی اقدامات خود را مخفی نگه دارند، به گونه‌ای که در عین ضربه زدن به دشمن، کمتر ضربه بخورند. از جمله این موارد، ارتباط میان امامان و یاران آنها در نقاط مختلف سرزمین اسلامی بود. امامان ما با مخفی نگه داشتن این ارتباط‌ها نمی‌گذاشتند حاکمان بنی‌امیه و بنی‌عباس، یاران صمیمی و قابل اعتماد و فداکار آنان را شناسایی کنند و به شهادت برسانند.

بیشتر بدانیم

علی بن یقطين از اصحاب امام کاظم (ع) بود. وی دوره نوجوانی و جوانی خود را در عصر امام صادق (ع) گذراند و در دوره امام کاظم (ع) از یاران صمیمی آن حضرت شد.

با سقوط حکومت اموی و تشکیل حکومت عباسی، علی بن یقطين به حکومت عباسیان راه یافت و از کارگزاران حکومت عباسی شد. با توجه به اوضاع سخت شیعیان در دوره امام کاظم (ع) که ناشی از ستمگری‌های «هارون» بود، امام به علی بن یقطين دستور داد، تلاش کند که در دربار هارون موقعیت بهتری پیدا کند، تا شاید بتواند کمکی به یاران امام کاظم (ع) بکند و از سختی‌های آنها بکاهد و به نهضت سرتی امام کمک کند.

از همین جهت، وی توانست یکی از مشاوران نزدیک هارون و از افراد مورد اعتماد وی شود. در تمام مدتی که عهده‌دار این سمت بود، بدون اینکه هارون از شیعه بودنش مطلع شود، پناهگاهی مطمئن برای شیعیان بود و به روش‌های غیرمستقیم، مانع تضعیف مالی شیعیان و غارت اموال آنها توسط هارون و دستگاه حکومتی وی می‌شد.

پسر علی بن یقطين می‌گوید: امام کاظم (ع) هر چیزی لازم داشت و هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت تا آن کار را انجام دهد. گاهی هم که کارهای مهم و حساسی پیش می‌آمد، به پدرم می‌فرمود که این کار را با همکاری هشام بن حکم انجام دهد.

چندبار علی بن یقطين از سختی این مسئولیت نزد امام کاظم (ع) شکایت کرد. امام به وی فرمود: **خداوند، مردان محبوبی در میان ستمگران دارد که به وسیله آنان، از بندگان خوب خود حمایت می‌کند و تو از آن مردان محبوب خدایی.**

یکی از اقدامات علی بن یقطين شرکت دادن اصحاب و یاران امام کاظم (ع) در مراسم حج بود. وی تعدادی از اصحاب را به حج می‌فرستاد و مخفیانه هزینه آنان را تأمین می‌کرد. این اصحاب به حج می‌رفتند و در گفت‌وگوها و مناظره‌ها شرکت می‌کردند و موجی فرهنگی شیعی به وجود می‌آوردند.^۱

مروری کوتاه بر مبارزه امامان علیهم السلام :

اینک بر مبارزه امامان در ۲۵۰ سال بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مروری کوتاه می‌کنیم تا با نمونه‌هایی از روش‌های مبارزه آنان آشنا شویم :

۱- امام علی علیه السلام پس از اینکه از حق مسلم خود در رهبری جامعه اسلامی محروم ماند، برای حفظ نظام نوپای اسلامی سکوت پیشه کرد. در عین حال، گوشه‌گیری هم در پیش نگرفت؛ او هر جا که کاری خلاف موازین اسلام می‌دید، انتقاد می‌کرد و هر جا که از آن حضرت کمک می‌خواستند، آنان را یاری می‌نمود تا اینکه مردم پس از خلیفه سوم به سوی امام آمدند و یک صدا از ایشان خواستند که حکومت را بپذیرد. امام وقتی حکومت را به دست گرفت، به سرعت دستور برکناری فرمانداران فاسد و ظالمی همچون معاویه را داد و به برقراری عدالت در جامعه پرداخت.

۲- امام حسن علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوارشان، دستور جهاد علیه معاویه را صادر کرد. معاویه با صرف هزینه‌های زیاد، توانست بیشتر فرماندهان سپاه امام را از نبرد با خود منصرف کند و با حیل‌ها و نیرنگ‌های گوناگون، بسیاری از مردم را با خود همراه سازد. امام با سنجیدن شرایط، سرانجام صلاح را بر آن دید که برخلاف میل خود، از جنگ دست بردارد و با معاویه قرارداد صلح امضا کند. در این قرارداد، از معاویه تعهد گرفت که شیعیان و یاران امیرالمؤمنین علیه السلام را آزار ندهد و برای خود جانشین تعیین نکند؛ اما معاویه یکی پس از دیگری، بندهای قرارداد را زیر پا گذاشت و در آخر نیز، یزید را جانشین خود کرد.

۳- امام حسین علیه السلام در زمان معاویه همان روش برادر بزرگوارش را، پیش گرفت و تا معاویه زنده بود (به مدت ده سال) علیه او جهاد نکرد؛ ولی با انتقادهای شدید از معاویه مردم را آگاه می‌نمود. وقتی یزید به حکومت رسید، امام روش خود را تغییر داد و متناسب با شرایط جدید، تصمیم گرفت زیر بار بیعت یزید نرود و علیه وی قیام کند. رفتار و کردار یزید آن قدر از اسلام دور و بیگانه بود که امام حسین علیه السلام می‌دانست اگر یزید را تأیید کند و او به حکومتش ادامه دهد، حقیقت اسلام نابود خواهد شد.

بررسی

سیره و روش امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه و سیره و روش امام حسین علیه السلام در قیام علیه یزید را با یکدیگر مقایسه کنید و بگویید :

۱- شخصیت معاویه و یزید چه تأثیری بر تفاوت عملکرد امام حسن و امام حسین علیهم السلام داشت؟

.....

۲- آیا اگر امام حسن علیه السلام در زمان حکومت یزید زندگی می‌کرد، با یزید بیعت می‌کرد؟ چرا؟

.....

۴- پس از شهادت امام حسین (علیه السلام)، سرکوبی شیعیان و طرفداران اهل بیت (علیهم السلام) به شدت آغاز شد. گروهی از مردم کوفه که امام را همراهی نکرده بودند، از عمل خود پشیمان شدند و توبه کردند و علیه یزید قیام کردند^۱. قیام توأبین و سایر گروه‌ها سرکوب شد و بنی‌امیه هرکس را که احتمال می‌داد طرفدار اهل بیت است، اذیت و آزار می‌کرد.

به همین جهت، امام سجاد (علیه السلام) در کنار گسترش معارف از طریق دعا، به تجدید حیات نهضت شیعیان پرداخت، انسان‌هایی فداکار، معتقد و دارای بینش عمیق، تربیت کرد و بار دیگر با علاقه‌مندان اهل بیت (علیهم السلام) ارتباط برقرار نمود. به سبب همین اقدامات، بار دیگر تشیع به عنوان یک جریان بزرگ فکری و سیاسی در جامعه حضور فعال پیدا کرد.

۵- در اثر فعالیت‌های امام سجاد (علیه السلام) و قوت گرفتن مجدد شیعیان و ضعف تدریجی بنی‌امیه، زمان معرفی اسلام اصیل در دوران امام باقر (علیه السلام) فرا رسید و ایشان یک نهضت علمی و فرهنگی بزرگ را آغاز کرد. اولین اقدام امام، تربیت شاگردان و دانشمندانی بود که بتوانند اعتقادات اهل بیت (علیهم السلام) را در میان مردم گسترش دهند. این اقدام به منزله پایه‌گذاری یک مدرسه علمی بزرگ در مدینه بود که با توجه به ظهور فرقه‌های گوناگون در جهان اسلام، اقدامی ضروری به شمار می‌رفت. در این مدرسه علمی، معارف اصیل اسلامی تدریس می‌شد. درعین حال، امام پیوسته شایستگی حاکمان غاصب و جبار بنی‌امیه را زیر سؤال می‌برد و نظر اسلام را درباره امامت و خلافت بیان می‌کرد.

۶- در زمان امام صادق (علیه السلام) ناخشنودی نسبت به دستگاه بنی‌امیه به اوج رسیده بود. در این شرایط، دو جریان علیه امویان فعالیت می‌کردند، یکی عباسیان و دیگری علویان. علویان، دوستداران اهل بیت (علیهم السلام) بودند. به همین جهت امام صادق (علیه السلام) مبارزه خود را علنی تر کرد و حتی قیام زیدبن علی، عموی خود را تأیید نمودند.

البته بر اثر اشتباهات مسلمانان و روی آوردن آنها به بنی‌عباس و پیروز شدن بنی‌عباس بر بنی‌امیه، دوران اختناق و سخت‌گیری نسبت به علویان دوباره آغاز شد.

امام صادق (علیه السلام) در تمام دوران امامت خود، جهاد علمی امام باقر (علیه السلام) را ادامه داد و هزاران شاگرد در رشته‌های مختلف معارف اسلام تربیت کرد.

۷- زمان امام کاظم (علیه السلام) دوره اختناق شدید بود، اما ایشان دست از مبارزه برنداشت و آن را به صورت آشکار و مخفی، ادامه داد و به تربیت شیعیان پرداخت. آن امام، سال‌های طولانی را نیز در زندان‌ها به سر برد تا اینکه به وسیله هارون در زندان به شهادت رسید.

۱- این گروه به دلیل توبه از گذشته خود، به توأبین یعنی توبه‌کنندگان مشهور شده‌اند.

هشام بن حکم یکی از اصحاب و شاگردان ممتاز امام صادق و امام کاظم علیه السلام بود. وی سخنوری توانا بود و در بحث‌های کلامی و جدال‌های فکری با مخالفان اهل بیت، مهارت کامل داشت؛ چنان‌که همواره در بحث و گفت‌وگو، سرافراز و پیروز بیرون می‌آمد. امام صادق علیه السلام به وی علاقه فراوان داشت. درباره او فرمود: «هشام بن حکم از پیش‌تازان احقاق حق ما و پیشگام در نشر گفته‌های ما و تأییدکننده راستی ما و درهم‌شکننده دشمنان ماست».

وی در پاسخگویی، همواره آماده بود. از وی سؤال شد آیا معاویه توفیق شرکت در جنگ بدر را داشت؟ گفت: آری، ولی در جبهه مشرکان!^۱

۸- بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام امامت و رهبری شیعیان را برعهده گرفت. ده سال از امامت ایشان در دوره هارون عباسی بود که دوران بسیار سختی محسوب می‌شد. با روی کار آمدن مأمون، زمینه فعالیت شیعیان بیشتر شد و بر تعداد علاقه‌مندان به امام افزوده شد. به طوری که مأمون برای جلب امام و علویان به خود، به اجبار و زور امام را ولیعهد و جانشین خود معرفی کرد؛ اما بعدها به خاطر ناکامی در نقشه‌های خود، امام علیه السلام را به شهادت رساند.

۹- با شهادت امام رضا علیه السلام، مرحله بسیار سختی برای شیعیان و علویان پدید آمد، به طوری که حتی ارتباط معمولی و رفت و آمد به خانه امام جواد علیه السلام نیز مشکل شد. امام هادی علیه السلام را به اجبار به سامرا که مرکز خلافت بود، آوردند و در محلی که یک پادگان نظامی بود، منزل دادند و بالاخره در همین محل به شهادت رساندند. امام حسن عسکری علیه السلام نیز در همین محل و به همین ترتیب به شهادت رسید. با وجود همه این سخت‌گیری‌ها، این سه امام بزرگوار، معارف بازمانده از پدران گرامی خود را حفظ کردند و از طریق شاگردان به نسل‌های بعد رساندند و مانع نابودی مکتب اهل بیت علیهم السلام شدند. به عنوان مثال، «زیارت جامعه کبیره» یکی از منابع معرفتی شیعه است که توسط امام هادی علیه السلام بیان شده و یاران آن امام برای ما شیعیان نقل کرده‌اند. این زیارت، که مانند یک درس امام شناسی است، سبب شناخت بهتر امامت و ویژگی‌های ائمه اطهار علیهم السلام بوده است.

در این دوره بود که فعالیت و کلا و نمایندگان امام اوج گرفت. اینان افرادی بودند که از سوی امامان به عنوان وکیل و نماینده آنان در شهرهایی که شیعیان حضور داشتند، منصوب می‌شدند. کار این وکلا،

۱- امام صادق و مذاهب چهارگانه، استاد حسن حیدر، ج اول، ص ۱۰۶.

ارتباط پیوسته با شیعیان و تعیین وظایف آنان بود. آنان مخفیانه خدمت امام می‌رسیدند و پیام امام را به مردم می‌رساندند. تشکیل این نظام ارتباطی، مانع از هم‌پاشیدگی شیعیان در این دوره گردید.

ارتباط از طریق وکیل، زمینه را برای غیبت امام عصر علیه السلام نیز آماده می‌کرد. در زمان امامت امام عصر علیه السلام، در دوره غیبت صغری، امام چهار نایب خاص، به ترتیب یکی پس از دیگری تعیین کرد که رابط میان ایشان و مردم بودند و چون مردم در دوره قبل، ارتباط از طریق «وکیل» را یاد گرفته بودند، در این دوره هم به نایبان امام مراجعه می‌کردند. وقتی دوره غیبت کبری (طولانی) فرا رسید، این شیوه ارتباط نیز قطع شد و رهبری و راهنمایی جامعه در شکل و قالب دیگری ادامه یافت.



مقایسه

چرا ائمه اطهار، روش‌های متفاوتی در برابر حاکمان زمان خود در پیش گرفتند؟ دلیل این تفاوت شیوه و روش چه بود؟

وظیفه ما در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

در چند درس گذشته، مروری کوتاه بر سیره و روش زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام داشتیم و با مجاهدت و تلاش آنها برای هدایت مردم به رستگاری و سعادت و مبارزه با حاکمان ستمگر زمان خود، آشنا شدیم. در نتیجه فداکاری‌های آن بزرگواران بود که دین اسلام تداوم یافت و پیام الهی، یعنی قرآن کریم حفظ شد.

اکنون، ما پیرو و شیعه انسان‌هایی هستیم که جان و همه زندگی خود را برای نجات و رستگاری انسان‌ها، فدا کردند و به پیشگاه الهی رفتند. البته آنان هم اکنون ناظر بر ما هستند و به پیروان خود می‌نگرند تا ببینند آنان چه می‌کنند. پس شایسته است به گونه‌ای زندگی کنیم که سبب بدینی دیگران نسبت به شیعیان نشویم و بدانیم که شیعه بودن تنها به اسم نیست؛ بلکه اسم باید با عمل همراه باشد تا پیرو حقیقی پدید آید. امام صادق علیه السلام خطاب به شیعیان خود فرمودند :

«مایه زینت و زیبایی ما باشید، نه مایه زشتی و عیب».^۱

اثمه اطهار علیهم‌السلام از ما شیعیان خواسته‌اند به گونه‌ای زندگی کنیم که مایهٔ زیبایی آنان باشیم؛ بگویید با چه برنامه‌ها و اقداماتی می‌توانیم به این هدف برسیم؟ و چه کارهایی ما را از این مسیر دور می‌کند؟

- ۱-
- ۲-
- ۳-

محبت با معرفت

در عشق و محبت به اهل بیت علیهم‌السلام توجه به موارد زیر ضروری است :

۱- این محبت و دوستی را با معرفت و شناخت عمیق نسبت به آنان همراه کنیم. محبت‌های آمیخته با جهل، همواره خطرناک است و در بسیاری از موارد به رفتارهایی منجر می‌شود که خدای متعال و پیشوایان دین از آنها بیزارند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«دو تن در رابطه با من هلاک شدند : دوستی که (در دوستی‌اش) غلو و زیاده‌روی می‌کند (و مرا

از مرتبهٔ ولایت و امامت بالاتر می‌برد) و دشمنی که در دشمنی با من پای می‌فشرد».^۱

۲- سیرهٔ پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام نشان می‌دهد که آنان با ادعای محبت بدون معرفت و بدون عمل، مبارزه کرده و پیروان خود را از آن منع کرده‌اند. بنابراین، میزان نزدیکی هرکس به آنان به مقدار محبت همراه با معرفت و عمل است.

یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام می‌گوید : روزی به دیدار امام رفتم. ایشان به من فرمود :

«سلام ما را به دوستانمان برسان و به آنان اعلام کن پاداش الهی را جز با عمل و ولایت ما را

جز با خویشتن‌داری به دست نمی‌آورند».^۲

۳- محتوای مراسم جشن یا سوگواری اهل بیت علیهم‌السلام، از قبیل اشعار، سرودها و مداحی‌ها باید

۱- نهج البلاغه، ترجمهٔ فیض الاسلام، حکمت ۱۱۷.

۲- النبیعه فی احادیث الفریقین، سید مرتضیٰ موحد البطحی، ص ۳۵۴.

به گونه‌ای انتخاب شود که بیانگر محبت همراه با معرفت و سازگار با احکام شرعی باشد. اشعار و عبارات سطحی و پیش‌پا افتاده و انجام حرکات نسنجیده به بهانه شادی یا سوگواری، موجب رنجش آن بزرگواران می‌شود.

توجهاتی از قبیل «در هنگام ابراز محبت، آداب را باید کنار گذاشت»، «اهل بیت علیهم‌السلام انسان‌هایی بزرگوارند و از خطای ما می‌گذرند» و...، هیچ‌کدام در درگاه الهی و پیشگاه اهل بیت علیهم‌السلام پذیرفته نیست. این مراسم باید تجلی‌گاه عفاف و حجاب، عفت در کلام، انجام به موقع واجبات دینی مانند نماز، کمک به هموعان، دوری از اسراف و تبذیر، رعایت حقوق همسایگان، دوری از رقابت‌ها و حسادت‌ها و در یک کلام، باید تجلی‌گاه معرفت ائمه علیهم‌السلام باشد.

از این رو باید مطمئن باشیم که برنامه‌ها و کارهای ما در مراسم دینی، موافق احکام الهی است. در مواردی که برای ما مشکوک است، به عالمان دین در شهر و دیار خود مراجعه کنیم و نظر آنان را جویا شویم تا با اطمینان خاطر آن اعمال را انجام دهیم.